

بازپژوهی امکان و روایی انتشار اکاذیب از دیدگاه فقه امامیه

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۰۹/۲۹

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۱۲/۲۵

احسان علی اکبری بابوکانی*

محمدحسن حائری یزدی**

محمدتقی فخلعی***

چکیده

امروزه انتشار اکاذیب در رسانه به عنوان نهاد اصلی نمایشگر مواضع دینی حکومت اسلامی از حالت ساده گذشته، فراتر رفته و صرفاً با مراجعه به آنچه در کتب فقهی در زمینه کذب و دروغ‌گویی و یا حتی مفاهیم ضاله مطرح گردیده که ناظر به فضای ارتباطات فردی و شخصی است، نمی‌توان به تبیین حکم شرعی و تحلیل فقهی همه‌جانبه این مسئله به‌خصوص در فضای رسانه‌های گروهی، نائل شد. مقاله حاضر در پاسخ به چالش‌هایی که در باب ترویج اکاذیب به‌عنوان یکی از مصادیق مضلّات محرّمه در حوزه رسانه وجود دارد، در پی اثبات فرضیاتی است که عبارت‌اند از: الف. نشر اکاذیب از طریق رسانه‌های خبری و در سطح عمومی فقط در صورت ضرورت و اضطرار رواست و برای ایجاد اصلاح بین گروه‌ها و احزاب و... یا مصالح مسلمین یا فریفتن دشمن در فرض تشویش اذهان شهروندان حکومت اسلامی روا نیست. ب. تمامی تولیدات رسانه چه در قالب خبر چه در غیرقالب خبر- می‌توانند ظرف نشر اکاذیب باشند. ج. انتشار اخبار مشکوک در برخی موارد رواست. د. در برخی موارد مبالغه و بزرگ‌نمایی رسانه‌ها نشر اکاذیب به حساب نمی‌آید.

واژگان کلیدی

کذب، رسانه، حکم شرعی، نشر، اخبار مشکوک، بزرگ‌نمایی

* دانشجوی دکتری فقه و حقوق اسلامی دانشگاه فردوسی مشهد و نویسنده مسئول 22aliakbari@gmail.com

haeri-m@ferdowsi.um.ac.ir

** استاد تمام گروه فقه و حقوق اسلامی، دانشگاه فردوسی مشهد

fakhlai@ferdowsi.um.ac.ir

*** استاد تمام گروه فقه و حقوق اسلامی، دانشگاه فردوسی مشهد

مقدمه

کذب از جمله مصادیق مفاهیم گمراه‌کننده است و ادله احکام معتبر در فقه، حاکی از ممنوعیت و حرمت آن است و بر انجام آن علاوه بر آثار حکمی، آثار وضعی^۱ نیز مترتب است. با این‌همه، امروزه نشر اکاذیب و مفاهیم گمراه‌کننده در رسانه‌های خبری به‌عنوان نهاد اصلی نمایشگر مواضع دینی حکومت اسلامی از حالت ساده گذشته، فراتر رفته و صرفاً با مراجعه به آنچه در کتب فقهی در زمینه کذب و دروغ‌گویی و یا حتی مفاهیم ضاله مطرح گردیده، نمی‌توان به تبیین حکم شرعی و تحلیل فقهی همه‌جانبه این مسئله نائل شد؛ چراکه این موضوع در کتب پیشینیان در فضای محدود مناسبات شخصی مورد مطالعه قرار می‌گیرد و نه به‌عنوان یکی از ضوابط انتقال اطلاعات و پیام. حال آنکه امروزه مسئله نشر اکاذیب موضوع ترتب آثار فراوان حقوقی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی در سطح جامعه گشته و آثار و پیامدهای آن به مراتب نسبت به آثار و مراتب آن در بین افراد بیشتر و ناگوارتر است، از این منظر مسئله نیازمند بازپژوهی جدی است. علاوه بر آنکه شکل نشر اکاذیب نیز دچار تغییرات فراوانی شده و غالباً رسانه‌های خبری ناسالم ترجیح می‌دهند که به‌جای نشر دروغ به‌صورت مستقیم و آشکار که حساسیت مخاطبان را برانگیزد، در قالب‌های متنوع و در لابه‌لای تحلیل‌ها و گزارش‌ها یا بزرگ‌نمایی و کوچک‌سازی‌های رایج و با استفاده از شگردهای مختلف هنری و غیره به مخاطبان دروغ بگویند. با توجه به آنچه گذشت و اهمیت بسیار زیاد رسانه‌ها و اطلاعات در زندگی مردم این سؤالات به ذهن پژوهشگر خطور می‌نماید که حکم اشاعه اکاذیب به‌عنوان یکی از مصادیق اضلال و گمراه‌سازی در فقه در جریان اطلاع‌رسانی در نگاه امامیه چیست و آیا بزرگ‌نمایی و قالب‌های غیرخبری که منتقل‌کننده مفاهیم هستند، می‌توانند ظرف انتقال کذب واقع شوند؟ و در صورت حکم به لزوم ترک آیا مطلقاً در تمامی موارد باید رسانه‌ها الزام به ترک نشر کذب باشند یا اینکه در مواردی اشاعه اکاذیب و یا مفاهیم ضاله مجوز شرعی دارند؟ رسالت مقاله حاضر بازپژوهی و ارائه قرائتی نوین در مقام پاسخ به این سؤالات در دیدگاه فقه امامیه است.

۱. معناشناسی «کذب»؛ دیدگاه‌ها

کذب از جمله صفاتی است که برای خبر^۲ به کار می‌رود و خبر به معنای کلامی که احتمال صدق و کذب در آن وجود دارد، تفسیر می‌گردد و همه آنچه امروزه عنوان اطلاعات بر آن منطبق است، در دایره «خبر» جای دارد و احتمال صدق و کذب در آن می‌رود. دیدگاه‌ها پیرامون معناشناسی کذب عبارت‌اند از:

الف. برخی بر آن‌اند که دو چیزی که در خبر بین آن دو نسبتی برقرار گشته، باید در واقع و قطع نظر از ذهنیت و مدلول کلام، نسبتی داشته باشند. اگر نسبتی که از کلام فهم می‌شود، با نسبت موجود در خارج مطابق باشد، جمله صادق والا کاذب خواهد بود (تفتارانی، ۱۳۷۴ق، ص ۳۱). طبق این تفسیر «کذب» به معنای مطابقت نسبت ملفوظ با نسبت محکی معنا می‌شود، بدون آنکه اعتقاد شخص متکلم مورد توجه قرار گیرد.

ب. تفسیر دیگر، صدق و کذب خبر را بر اساس مطابقت و عدم مطابقت آن با اعتقاد مخبر می‌داند، هر چند اعتقاد وی اشتباه باشد (رازی، بی‌تا، ص ۱۶).

ج. تفسیر دیگری نیز مطرح است که در صدق خبر، مطابقت آن با دو عامل واقعیت و اعتقاد مخبر را ضروری است و انتفای هریک از این دو را سبب تحقق کذب می‌دانست (شیرازی، ۱۳۵۹ش، ص ۲۸).

آنچه بیشتر مورد پذیرش دانشمندان قرار گرفته، تفسیر نخست است؛ از این رو، بیشتر ایشان در مقام شناساندن کذب به این نکته محوری اشاره کرده‌اند که کذب خبری است که مطابقت با واقعیت ندارد و البته اعتقاد شخصی مخبر در آن دخالت ندارد (حلی، ۱۴۰۳ق، ص ۱۳۷)، اما نمی‌توان از این نکته غافل شد که ارائه تعریف دقیقی از کذب نقش مؤثری در تبیین فقهی مسائل مربوط و نیز تعیین تکلیف بسیاری از موارد در ارتباط با آثار مورد نظر آن دارد (قمی، ۱۴۱۲ق، ص ۴۱۳). با تأمل می‌توان دریافت که توصیف خبر به صدق و کذب و تطبیق عنوان کذب بر یک مضمون خبری بر محور اعتقاد به مطابقت با واقع و عدم اعتقاد به مطابقت با واقع دور می‌زند و کسی که بحث اعتقاد مخبر را پیش می‌کشید،^۳ به اعتقاد شخص مخبر مبنی بر ثابت بودن مضمون خبری او در واقع، نظر داشته است؛ بنابراین، کلام راست مضمونی است که مخبر آن را مطابق با واقع می‌داند. نظر مشهور هم که صرفاً عنوان مطابقت با واقع را ملاک صدق و

کذب می‌دانند، به این نکته نظر دارند که ظهور واقع ممکن نیست مگر با اعتقاد به اینکه آنچه در نظر است، واقع است. به بیان دیگر توصیف کلام به صدق پس از اعتقاد به مطابقت آن با واقع صورت می‌گیرد و این مطلب که توصیف کلام به صدق و کذب در واقع رخ می‌دهد، نه به حسب اعتقاد، مطلب صحیحی نیست؛ زیرا توصیف به صدق و کذب واقعی در همان واقع است، اما در عالم حقوق و مناسبات که سخن از ترتیب یا عدم ترتیب آثار بر مضامین خبری به میان می‌آید، مضمونی خواهد بود که ما آن را به صدق یا کذب می‌شناسیم نه آنکه در واقع صادق یا کاذب است. بنابراین، نباید غفلت کرد که اساساً هر جا سخن از صدق و کذب در میان است، محور و ملاک اعتقاد به مطابقت است. بر اساس آنچه گفته شد، اگر نشر اکاذیب در رسانه‌های خبری دارای عنوان مجرمانه باشد و حال آنکه هستند و اگر خبر راست یا دروغ، هر یک موضوع آثار متعدد حقوقی باشند که هستند، اعتقاد مرتبطان با خبر است که راست یا دروغ بودن خبر را معین می‌سازد و موضوع ترتیب آن آثار را فراهم می‌سازد، نه مطابقت واقعی مضمون با آنچه که در علم خداست. توضیح اینکه باید گفت خبر کلامی برخوردار از پشت صحنه‌ای در خارج است که یا با آن مطابقت دارد یا مطابقت ندارد، و منظور از خارج نیز خارج از مدلول است، هر چند ظرف آن ذهن باشد (ابن‌سینا، ۱۳۷۹ش، ص ۱۱۲، طوسی، ۱۳۶۱ش، ص ۶۴، ابن‌سینا، ۱۹۸۲م، ص ۶۰، حلی، ۱۳۷۳ش، ص ۳۷). خارج از مدلول نیز به دو صورت قابل تصور است: ۱. آنچه در لوح محفوظ است؛ ۲. آنچه فرد آن را در لوح محفوظ می‌پندارند. بنابراین چه طبق نظر کسی که پای اعتقاد را به میان کشیده و چه کسانی که صرف مطابقت با واقع را مطرح کرده‌اند، مطابقت یا عدم مطابقت و به تعبیر بهتر، صدق و کذب را نسبت به خبر از آن جهت که خبر است، می‌سنجند و نه از حیث ارتباطی که به مخبر می‌یابد. بنابراین، چنین نیست که اگر پای اعتقاد به میان آمد، خبر از حیث ارتباط به مخبر متصف به صدق و کذب شود بلکه مضمون خبری با قطع نظر از این نسبت، موصوف به صدق یا کذب می‌گردد و هم بر این اساس، باید گفت: منظور از اعتقاد، اعتقاد مخبر نیست؛ زیرا لازمه آن، عدم ائصاف خبر به صدق و کذب در نظر غیرمخبر و به اعتبار اعتقادش خواهد بود. پس تنها فرق این دو دیدگاه در این است که او خارج را خارج اعتقادی می‌داند و معتقد است که

خارج اعتقادی به حسب اعتقادات اشخاص مرتبط با خبر، مختلف خواهد شد. براساس این دیدگاه اعتقاد مخبر، منظور از مخبر، «کسی که خبر را ملاحظه می‌نماید» است، نه گوینده خبر. بنابراین، این دیدگاه دقیق است و براساس تقریری که از آن بیان شد، بسیار راه‌گشا برای محاکم حقوقی و دیگر مجاری قانون‌گذاری در زمینه شناسایی خبر کذب و تطبیق عنوان مجرمانه نشر اکاذیب بر اخبار مورد نظر ارائه می‌دهد، شاهد این تفسیر ما این است که مبدع این دیدگاه یعنی نظام که از متکلمان بزرگ است، در اثبات نظریه‌اش به آیه شریفه «وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ»^۴ استدلال (تفتازانی، ۱۳۷۴ش، ص ۳۳)؛ با این بیان که خداوند خبر منافقان را که به رسالت پیامبر(ص) شهادت داده‌اند، کذب خوانده، حال آنکه خبر مذکور در واقع صحیح است، اما چون مطابق اعتقاد مخبران نبوده، کذب شمرده شده است. بنا بر آنچه گذشت، خبر کذب خبری است که در نظر کسانی که آن را منتشر می‌سازند یا در نظر مخاطبان با واقع مطابقت ندارد.^۵

۲. بررسی مصادیق قابل انطباق با مفهوم «کذب»

برخی از مصادیق مشکوک وجود دارد که احتمال انطباق عنوان کذب در مورد آن‌ها وجود دارد، در زیر به آن‌ها می‌پردازیم:

۲-۱. مبالغه و بزرگ‌نمایی

در فعالیت‌های رسانه‌ای خبری از جمله رایج‌ترین شگردها و ابزارها، مبالغه و بزرگ‌نمایی است. گاه روزنامه‌ای عنوان خبری را برمی‌گزیند که بین عنوان و اصل خبر، هیچ‌گونه تناسبی وجود ندارد یا در نقل یک حادثه تصرف کرده و آن را بسیار پررنگ‌تر و بزرگ‌تر از آنچه روی داده است، نمایش می‌دهد. عنصر بزرگ‌نمایی از جمله جذاب‌ترین عناصر کار رسانه‌های خبری است و به‌کارگیری مناسب آن جز از افراد حرفه‌ای ساخته نیست. گرفتن این عامل نیز بخش وسیعی از جذابیت‌های اطلاع‌رسانی را می‌کاهد اما باید دانست که جذابیت و عدم جذابیت معیار حکم شرعی نیست، اما باید دید که ادعای نشر اکاذیب دستاورد مناسبی برای مقابله با این‌گونه مبالغه‌ها و

بزرگ‌نمایی‌های رسانه‌ها می‌تواند باشد. در سنت فقهی پیشینیان مبالغه و بزرگ‌نمایی دروغ به شمار نمی‌آمده؛ لذا شیخ انصاری می‌نویسد: «مبالغه هر اندازه که باشد، دروغ به شمار نمی‌آید» (انصاری، ۱۳۸۶ق، ص ۵). برخی دیگر نیز بر آن‌اند (خوئی، ۱۳۷۷ه.ش، ج ۱، ص ۳۹۴): آنچه در این حکم مدنظر فقها بوده، نفس مبالغه است، اما اگر مبالغه متضمن افزودن چیزی بر اصل واقع باشد و موجب مشتبه گشتن امر بر مخاطب خبر یا به اشتباه افتادن و گمراه شدن او شود، کذب خواهد بود و جرم نشر اکاذیب صادق است، لذا اگر کسی مرتکب ضرب و جرح فردی شود و مبدأ خبر ارتکاب قتل جنایت‌کارانه را در قالب خبر به وی نسبت دهد، نمی‌توان به دستاویز بزرگ‌نمایی به براهت مبدائی حکم کرد که خبر را منتشر ساخته؛ مگر آنکه قرینه‌ای در کلام، وجود داشته باشد که قصد مبالغه و حقیقی نبودن قتل را برساند. چنان‌که در عرف نیز دیده می‌شود، برای بیان عدد، مرتکب زیاده‌گویی می‌شویم و مثلاً چند دقیقه انتظار را یک ساعت می‌خوانیم. در استعمال‌های غیرعرفی نیز چنین مبالغاتی دیده می‌شود؛ چنان‌که قرآن مجید می‌فرماید: اگر هفتاد بار برای ایشان استغفار کنی، خدا ایشان را نمی‌آمرزد.^۶ عدد هفتاد کنایه از فراوانی است (طبرسی، بی‌تا، ج ۳، ص ۵۵) و تعداد حقیقی منظور نیست. علت آنکه در صورت اراده مبالغه و نداشتن قصد افزایش یا کاهش از واقع، آیت‌الله خوئی می‌نویسد: «در مبالغه و بزرگ‌نمایی، گوینده خبر دادن واقع را در نظر داشته است و هرچند در نحوه اعلام و رساندن خبر به مبالغه متوسل شده، باید آن را موضوعاً از کذب خارج دانست» (خوئی، همان، ج ۱، ص ۳۹۷). شاهد درستی این توجیه آنکه فقها یک مورد را استثنا کرده و مبالغه را مصداق دروغ دانسته‌اند؛ یعنی جایی که مبالغه بی‌تناسب باشد، همانند آنکه صورتی زشت به ماه شب چهارده تشبیه گردد. در این مورد گوینده بر واقع افزوده و ملاک مبالغه یعنی تناسب و به‌جا بودن نیز منتفی است؛ در نتیجه مبالغه متضمن نوعی خلاف واقع است (انصاری، همان).

۲-۲. اطلاعات در غیر قالب خبری

کذب موضوعاً اختصاص به مقوله خبر دارد، درحالی‌که امروزه فعالیت رسانه‌های خبری در بسیاری موارد معطوف به انتقال مضامین مورد نظر در قالب‌های غیرمستقیم

مثلاً در ضمن گزارش‌ها یا تحلیل‌هاست. حتی گاهی نشر مطالب خلاف واقع، که خود نوعی اطلاع‌رسانی کاذب محسوب می‌شود، در قالب برنامه هنری و سرگرم‌کننده صورت می‌گیرد؛ مثلاً در شرح یک ماجرای تاریخی نام نبرد از چهره‌ها و جریانات نقش‌آفرین در آن ماجرا و پررنگ کردن غیرواقعی نقش افراد و جریانات دیگر، نمونه بارزی از نشر مطالب غیرواقعی در قالب غیرمستقیم است. به تعبیر دیگر، اگر قالب مستقیم اطلاع‌رسانی را خبر محسوب نماییم، در کنار آن، قالب‌های غیرمستقیم نیز فراوان دیده می‌شود که در شمار ابزار رایج است. به نظر برخی از فقها گرچه کذب، صفت خبر به شمار می‌رود، اما حکم آن بر پاره‌ای دیگر از موارد نیز همانند انشاء انطباق می‌یابد، به همین جهت ستایش نمودن شخص قابل مذمت یا مذمت کردن فردی که قابل مدح است، حکم کذب را دارد (انصاری، همان). در این باره گفته‌اند: در نظر عرف، ویژگی کذب به هر کلامی که همان اثر را داشته باشد، توسعه می‌یابد. بنابراین اگر کذب در نظر عقل و شریعت ناپسند است، عقل و عرف این ناپسندی را به سبب واژگان خاص و شکل ویژه جمله نمی‌بیند، بلکه قبح آن به علت نشان دادن امری خلاف واقع است که افراد را به گمراهی رهبری می‌نماید. بر این اساس هر کلامی که همین نتیجه را به دنبال داشته باشد و در صورتی که گوینده آن را برای القای خلاف واقع بیان نماید، ملحق به کذب خواهد بود (خمينی، ۱۳۷۴ ش، ج ۲، ص ۶۳).

۲-۳. اخبار مشتبّه و مشکوک

بر اساس مبنای ما در معناسازی کذب، سؤال این است که اخباری که صدق یا کذب آن‌ها در نظر مبدأ خبر محرز نیست، چه وضعیتی پیدا می‌کند و آیا انتشار این اخبار مصداق نشر اکاذیب است یا خیر؟ اگر پاسخ ما به پرسش فوق مثبت باشد، تهیه‌کنندگان و ناشران چنین اخباری را باید مرتکب عمل مجرمانه دانست و در نتیجه رسانه‌های خبری ملزم هستند صرفاً به نشر اطلاعاتی مبادرت ورزند که صحت آن محرز و معلوم باشد. بنابراین اخبار مشکوک باید از صحنه اطلاع‌رسانی حذف شوند. دیدگاه فقهی برخی از فقها بر ممنوعیت نشر اخبار مشکوک استوار است و آنان بر این اساس

معتقدند اخباری را می‌توان منتشر نمود که به مطابقت آن با واقع علم داشته باشیم. ادله‌ای که این گروه برای مدعای خود ارائه می‌نمایند، عبارت‌اند از:

۱. ادله‌ای که از اظهار نظر بدون علم نهی شدید کرده؛ همانند آیه ۳۶ سوره اسراء که می‌فرماید: «از آنچه بدان علم نداری، پیروی نکن؛ چراکه گوش و چشم و دل همه، مسئول‌اند».^۷

روشن است که اگر با نشر اخبار مشکوک کسانی به مضمون آن رفتار کنند و گمراه شوند، در صورت کاذب بودن خبر در واقع، اضلال با غیر علم محقق شده است. همچنین در آیه ۶ سوره لقمان می‌خوانیم: «وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَن سَبِيلِ اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَيَتَّخِذَهَا هُزُوًا أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ».^۸

اولاً، لهو الحدیث، یعنی کلام لهو، لهو یعنی هر مضمون باطل و ناصحیح، و این شامل اخباری که صحت آن محرز نیست هم می‌تواند باشد؛ زیرا در برابر لهو الحدیث، صدق الحدیث قرار می‌گیرد که کلام راست و صواب است. بر کلام مشکوک الصحة، نمی‌توان عنوان صدق اطلاق کرد. ثانیاً، غایت مذکور در آیه اضلال است. بنابراین نشر اخبار مشکوک اگر به انگیزه ایمان و عمل مخاطبان به مضامین آنها باشد، مصداق اضلال به شمار خواهد آمد.

در رد ادله گفته‌شده: این ادله تنها درباره فتوا دادن و قضاوت و شهادت صادر شده و شامل موارد دیگر نمی‌شود و الغای خصوصیت جهت صدور یعنی فتوا دادن و شهادت نیز تنها سبب تعمیم و توسعه مدلول این دلایل به مطلق کذب بر خدا، رسول و ائمه در احکام شرعی می‌گردد، طبق این الغای خصوصیت اگر کسی خبر دهد که خدا و پیامبر (ص) در فلان مورد چنین حکم کرده‌اند، در صورت علم نداشتن به آن، مشمول ادله مذکور خواهد شد، اما الغای خصوصیت، مدلول این روایات را به خبر دادن از سایر موارد مثل اخبار سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و... توسعه نمی‌دهد، بنابراین نشر اخبار مشکوک در سایر موارد مشمول این ادله نخواهد بود (خمينی، همان، ج ۲، ص ۷۸).

به نظر می‌رسد نکته‌ای که در مورد آیه ۳۶ اسراء و روایاتی که از نظر مضمون با آن تشابه دارند، هم در کلام طراح این استدلال و هم در پاسخ کسانی که به رد آن

پرداخته‌اند، نادیده گرفته شده، این است که ضوابط و حدود و قیود مربوط به حوزه اطلاع‌رسانی و نشر اخبار در دو بخش قابل مطالعه و ارزیابی است: بخش اول، ضوابط و حدود مذکور مرتبط با فعالیت منشأ خبر است و بخش دوم، ضوابط و حدودی است که به گیرنده اطلاعات در مواجهه با این اخبار ارتباط دارد، و آنچه در این آیه بیان شده، ضابطه‌ای است که به گیرنده اخبار و اطلاعات ارتباط دارد و باید توجه داشت که یکی از وظایف گیرنده خبر آن است که برای ترتیب اثر و عمل بر طبق مضمون خبر تحقیق و تفحص کند تا اطمینان حاصل نماید. این ربطی به منشأ خبر ندارد و نمی‌توان نتیجه گرفت که نشر اخبار غیرمحرز نیز ممنوع است. بنابراین بخشی از ادله‌ای که پیروی از خبر غیرمحرز را ممنوع ساخته، مثل آیه ۳۶ سوره اسراء و روایات مربوط به باب شهادت مثل فرمایش پیامبر اکرم (ص) «علی مثلها فاشهد أو دع»^۹ و از این قبیل، اساساً ربطی به بحث ما ندارد. و صرف نشر اخبار مشکوک و غیرمحرز بدون انحراف اذهان عمومی، حرمت ندارد.^{۱۰}

۲. دیگر دلیل حرمت نشر اخبار مشکوک، ادعای تحقق مفهوم کذب در نشر این اخبار است؛ زیرا خبر گوینده، متضمن اعتقاد خبری وی به مضمون آن است و چون در موارد مشکوک در حقیقت چنین اعتقادی وجود ندارد، خبر او متضمن نوعی دروغ خواهد بود.

در پاسخ این دلیل نیز گفته‌اند: خبر دادن مخبر متضمن بیان اعتقاد و نسبت به مضمون آن نیست بلکه این شنونده است که از خبر وی چنین برداشتی نموده است (خمینی، همان، ص ۷۷). این پاسخ پذیرفته نیست؛ زیرا هر کلام یک سلسله لوازم ناپیدا دارد که به اعتبار آن لوازم امکان اتصاف کلام به صدق و کذب وجود دارد؛ لذا فقهای ما انشاء را نیز قابل برای این توصیف می‌دانند و جهت آن را مطابقت یا عدم مطابقت لازمه‌ای می‌دانند که از کلام انشائی برمی‌آید. مثلاً از کسی که شخصی را ستایش یا نکوهش می‌کند، کلامی انشایی صادر می‌شود که قابل تصدیق یا تکذیب نیست، اما لازمه این کلام خبر دادن از قابلیت مدح و ذم برای موردی خاص است؛ لذا علمای ما فرق انشا و اخبار را در قابلیت تصدیق و تکذیب نمی‌دانند بلکه در اصیل بودن این

قابلیت در خبر و عارضی بودن آن در انشا می‌شمارند. با توجه به این نکته، نمی‌توان انکار کرد که خبر بدون قرائن و نشانه‌های جنبی، حاکی از اعتقاد مخبر نیز هست.

۳. در اخبار مشکوک علم اجمالی به وجود حرام داریم، لذا نباید آن‌ها را بیان نمود. در پاسخ باید بگوییم که دلیلی وجود ندارد که در این موارد باید اجتناب نماییم بلکه در این موارد به مقتضای اصل براءت می‌توان، اخبار مشکوک را نقل نمود.^{۱۱}

۴. برخی روایات خاص که از گفتن اخبار مشکوک صریحاً نهی فرموده (خمینی، همان، ص ۷۸)؛ مثل روایت زراره از امام صادق(ع): «حقیقت ایمان آن است که گفتارت از دایره دانستنی‌های فراتر نرود».^{۱۲} این حدیث با مشکل سند مواجه است؛ زیرا علی بن حسان آن را از شخصی مجهول که نامش را نبرده و به واسطه او، از زراره نقل کرده است. گذشته از این، بعید نیست که این روایت مربوط به باب قضاوت و شهادت باشد و همین که احتمال مطرح شد، استدلال باطل خواهد شد. روایت دیگری که بدان استناد شده، «هشام بن سالم» از حق خدا بر انسان می‌پرسد و امام صادق(ع) جواب می‌دهند: حق خدا آن است که مردمان آنچه را می‌دانند، بگویند و از آنچه نمی‌دانند، پرهیزند که اگر چنین کردند، حق خدا را ادا نموده‌اند (کلینی، بی‌تا، ج ۱۲، ص ۵۰). احتمال سابق در مورد این روایت نیز قابل طرح است. به علاوه اینکه معلوم نیست مقصود از حق خدا در این روایت تکلیف واجب باشد؛ چراکه گفتن آنچه انسان می‌داند واجب نیست، مگر آنکه مورد روایت را به احکام و مقررات شرعی اختصاص دهیم که در این صورت هرچند اعلام حکم خدا واجب است، اما ربطی به بحث ما که نشر اخبار عادی مشکوک است، ندارد.

۵. در دلیل چهارم با تمسک به قبح عمل گفته‌اند: خبر دادن بدون علم و اطمینان به مضمون آن، کاری ناپسند و منکر و به‌منزله دروغ شمرده می‌شود.

به نظر ما هرچند قبح انتشار اخبار مشکوک در برخی موارد انکارناپذیر نیست، اما نمی‌توان در همه‌جا چنین حکمی نمود.^{۱۳} لذا معتقدیم توجه به این نکته سبب گرایش به تفصیلی می‌گردد که از دید بسیاری از فقها که به بحث نشر اخبار مشکوک پرداخته‌اند، پوشیده مانده است. به نظر می‌رسد اخبار مشکوک از دو حالت خارج نیست:

الف. منشأ خبر قرینه‌ای به کار گیرد که بر مشکوک بودن خبر در نظر وی دلالت نماید. در این صورت، کار ناپسندی صورت نگرفته و این عمل مصداق نشر اکاذیب نیست، مگر آنکه عناوین دیگر بر عمل منطبق شود؛ مثلاً اخلال در نظم عمومی یا تعرض به آبرو و حیثیت و حرمت افراد و نهادهای محترم، پیامد انتشار این قبیل اخبار باشد.

ب. گاهی دیگر مخبر و منشأ خبر قرینه‌ای که بر مسلم نبودن مضمون خبر دلالت کند، ذکر نمی‌نماید و به گونه‌ای خبر را منتشر می‌سازد که قطعی بودن آن به مخاطب القا شود، در این صورت اقدام مخبر ناپسند و منکر شمرده می‌شود؛ چراکه ملاک حرمت نشر اخبار کذب یعنی القای مطلب غیرواقعی به مخاطب در این مورد وجود دارد.

نظر به اینکه فقها برای روایی کذب بین افراد استثنائاتی بیان نموده‌اند، اما بحث ما در اینجا فراتر از مناسبت شخصی این حکم است بلکه جایگاه آن در رسانه است که چه بسا آثار سوء آن بسیار زیادتر از آثار شخصی باشد. حال سؤال این است که آیا در رسانه نیز بسان احکام شخصی این حکم، استثنا وجود دارد؟

۳. جواز نشر «کذب»

به‌طور کلی کذب و به گمراهی انداختن دیگران، در اسلام ممنوع است، اما همین حکم موارد استثنایی نیز دارد، در این قسمت، مواردی را که محتمل است، استثنای حکم باشد، ناظر به رسانه با توجه به آثار سهمناک آن و تضییع حقوق شهروندی بررسی می‌گردد.

۳-۱. اضطرار و نشر اکاذیب

در این مورد مانند سایر احکام شرعی بر اثر تراحم، تکلیف مهم‌تر بر تکلیف مهم سبقت می‌گیرد و حکم حرمت را برمی‌دارد، و بر این اساس فقها قاعده‌ای عقلی را در موارد مختلف تراحم مهم و اهم مستند سخن خویش قرار می‌دهند، با عنوان «الاهم فالهم»؛ و در مواضع مختلف فقه بدان استناد می‌نمایند.^{۱۴} دلایلی که بر جواز اظهار کفر به دروغ در صورت اضطرار^{۱۵} دلالت می‌نماید، مثل آیه شریفه ۱۰۷ سوره نحل که

بر اساس آن مسلمان می‌تواند به دروغ، عدم اعتقاد خویش به باورهای اسلامی را بیان دارد و تجویز دروغ در اعتقادات دینی به طریق اولی مجاز گشتن دروغ در موارد اضطراری دیگر را نتیجه می‌دهد. ادله‌ای که ممنوع نبودن ارتکاب محرمات در صورت وجود عامل تقیه یا اضطرار را ثابت می‌کند، مانند آیه ۲۸ سوره آل عمران و روایات دارای این مضمون که خداوند همه محرمات را برای مضطر تجویز نموده است (عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۶، ص ۱۳۷). همچنین روایاتی که قسم دروغ را برای دفع ضرر بدنی یا مالی مجاز می‌شمارد، در کنار قاعده تراحم و توجه به حکم عقل مبنی بر ضرورت گزینش کار ناپسندی که قبح کمتری دارد (در موارد دوران امر بین دو کار ناپسند) ادله جواز دروغ در مورد ضرورت شمرده شده است (انصاری، همان، ص ۵۳). البته در برخی از این دلایل جای مناقشه وجود دارد اما در اصل اینکه در صورت ضرورت، گفتن دروغ جایز است، تردیدی نیست.^{۱۶} از جمله مصادیق حالت اضطرار در رسانه موردی است که اختلال در نظام^{۱۷} اتفاق افتاده و ضرورت ایجاب می‌نماید تا اذهان شهروندان حکومت اسلامی را با کذب، رهبری نماییم. اما باید توجه داشت که این حکم از آنجا که ناظر به شرائط اضطراری و عناوین ثانویه است، اولاً در تشخیص موقع اضطرار باید تابع کارشناس خبره بود و ثانیاً مبدأ انتشار اخبار پس از رفع حالت اضطرار باید به تنویر افکار شهروندان پردازد.

۲-۳. کذب در راستای آشتی، وفاق و اصلاح گروه‌ها و احزاب

اگرچه عقل حکم می‌کند که برای ایجاد صلح و آشتی و از بین بردن تضادها می‌توان اخبار غیرواقعی را نیز نشر نمود، بنای عقلا نیز بر این امر استوار است و البته در متون روایی نیز با اخباری مواجه هستیم که نشر اکاذیب برای اصلاح و ایجاد تفاهم بین دو فرد یا گروه مسلمانان را نه تنها تجویز بلکه توصیه می‌کند. این روایات بیان می‌دارد که مصلحت ایجاد آشتی و تفاهم بین مردم، بر مفسده نشر اکاذیب، ترجیح دارد؛ برای مثال، معاویه بن عمار نقل می‌کند که امام صادق(ع) به من فرمان داد مطالبی را به اشخاصی برسانم. من پرسیدم: آیا می‌توانم آنچه را فرمودید، بگویم و غیر از آن را به قصد اصلاح نقل کنم؟ حضرت فرمود: بلی؛ زیرا فرد مصلح دروغ‌گو شمرده نمی‌شود

(عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۸، ص ۴۴۱). آن حضرت از پدراناش نقل می‌کند که در وصیت، پیامبر(ص) به امیر مؤمنان(ع) آمده: «ای علی خدا کذب را برای اصلاح دوست دارد اما از صدق برای فساد بیدار است» (ابن بابویه، ۱۹۸۶م، ج ۲، ص ۳۳۳). عیسی بن حسان نقل می‌کند که امام صادق(ص) فرمود: هر دروغی در روز قیامت مورد بازخواست قرار می‌گیرد مگر دروغی که در سه جا گفته شود ... و یکی از آن سه مورد، مردی است که بین دو نفر را با دروغ اصلاح می‌کند؛ یعنی به هر یکی از آن دو سخنی می‌گوید بر خلاف آنچه از دیگری شنیده است (الکلینی، بی تا، ج ۲، ص ۴۶۶).

نکته بسیار مهمی که در این بحث وجود دارد آن است که استثنای دروغ به منظور ایجاد صلح و آشتی و وفاق و همدلی، قابل تسری به فعالیت رسانه‌های خبری و نیز عرصه اطلاع‌رسانی نیست. برای اینکه مدعای فوق روشن شود تذکر مقدمه‌ای ضرورت دارد، پژوهشگری که جریان فقه شیعه را از قدیمی‌ترین متون تا اواخر قرن چهارده هجری مطالعه کند، به وجود دیدگاهی غالب می‌رسد که بر اساس آن، غالب احکام و ضوابط فقهی محدود به روابط شخصی مطرح می‌شود. توجه به چنین دیدگاهی محقق را بازمی‌دارد که به محض مشاهده اتفاق نظر علما و صدور حکمی در یک مورد، آن را به محدوده روابط اجتماعی و عرصه تعامل حاکمیت و مردم و سطح عمومی جامعه تعمیم دهد. در مورد محل بحث نیز توجه به این دیدگاه و تفکیک حوزه فردی از حریم و عرصه اجتماعی سبب می‌شود که رسانه‌های خبری مجاز به نشر هر نوع اکاذیب به انگیزه اصلاح و ایجاد جو تفاهم و وفاق ملی نباشند. رسانه‌ها که با امور اجتماعی و عمومی مرتبط‌اند، باید دقت بسیاری صرف کنند که به دام اغوا، تدلیس و فریب دادن مخاطبان خویش نیفتند و این به‌عنوان یکی از خطوط قرمز در فعالیت اطلاع‌رسانی مطرح و مورد نظر است؛ چراکه آثار و پیامدهای بسیار ناگواری بر این مطلب بار خواهد بود. نشر اکاذیب با هر انگیزه‌ای که صورت گیرد، ارتباط تنگاتنگ با این عناوین می‌یابد و در گمراه شدن مردم و خروج آنان از مسیر سالم نقش بسزایی دارد. اخبار کذبی که به‌منظور اصلاح و برقراری جو مسالمت منتشر می‌شود، موجب گمراهی مردم و بی‌خبر ماندن آن‌ها از حقایق امور می‌شود. دلیل فقهی ما بر ممنوعیت نشر اکاذیب مرتبط با منافع عمومی و اجتماعی به انگیزه اصلاح و ایجاد جو آشتی و وفاق، با توجه

به آنچه در ذیل می‌آید روشن می‌گردد: ادله‌ای که مربوط به اصلاح ذات‌البین و نشر اکاذیب در این مقام است، همگی بر جواز یا حداکثر استحباب دروغ و نشر اکاذیب دلالت می‌کند و نه وجوب آن؛ چراکه اگر به حد وجوب برسد، مشمول عنوان ضرورت خواهد بود که عنوان مستقلی است. از سوی دیگر عرضه اخبار و اطلاعات مربوط به مصالح عمومی و مسائل اجتماعی و سیاسی در بسیاری موارد واجب است؛ زیرا امر به معروف و نهی از منکر در سطح اجتماع و نسبت به نهادهای سیاسی حکومتی و مدنی یک واجب شرعی می‌باشد که مقدمه آن، اطلاع مردم از اخبار مرتبط با جریان امور و روند مسلط بر جامعه است. بنابراین در یک سو امری مجاز یا مستحب - نشر اکاذیب برای اصلاح - و در سوی دیگر واجبی شرعی - ارائه اخبار و اطلاعات لازم به مخاطبان - قرار می‌گیرد و در جای خود گفته شده است که ادله احکام غیرالزامی^{۱۸} توان مقاومت در برابر دلایل احکام الزامی^{۱۹} را ندارند. شیخ انصاری می‌نویسد: عناوین احکام سه‌گانه، اباحه، استحباب و کراهت، مزاحمتی برای عناوین الزامی یعنی وجوب و حرمت ایجاد نمی‌کنند. بنابراین هرگاه یکی از دو حکم وجوب یا حرمت، با یکی از سه حکم مذکور مقابل شود، ترجیح و برتری همیشه از آن وجوب یا حرمت خواهد بود (انصاری، همان، ص ۳۹). بنابراین، به دلیل تزاممی که در عرصه اطلاع‌رسانی بین ادله تجویز نشر اکاذیب به قصد اصلاح و ادله وجوب عرضه اخبار و اطلاعات مرتبط به وضع جامعه پیش می‌آید، ادله دسته نخست به کنار می‌رود و باید طبق دسته دوم عمل کرد. بنابراین در عرصه اطلاع‌رسانی نشر اکاذیب به قصد ایجاد تفاهم و وفاق ملی جایز نیست.

اشکال قابل فرض اینکه: وجوب اطلاع‌رسانی نسبت به اخبار و اطلاعات مرتبط با جامعه و اوضاع فرهنگی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و غیره آن، که بر اثر توجه به عناوینی مثل مقدمه بودن برای امر به معروف و نهی از منکر ثابت می‌گردد، یک حکم ثانوی است و چنین حکمی در اخبار و اطلاعات شخصی و فردی نیز امکان تصور دارد؛ بنابراین عمومی بودن خبر، موضوعیتی ندارد بلکه آنچه خصوصیت دارد، بروز عنوانی ثانوی (همانند اضطرار) است که از نشر اکاذیب مجاز منع می‌کند.

در پاسخ می‌گوییم: تفاوت اخبار و اطلاعات فردی و عمومی در این است که بروز عناوین ثانوی مثل مقدمه بودن برای امر به معروف و نهی از منکر در دسته اول، اخبار

فردی و موردی است که البته به‌طور حتم در مواردی که چنین عناوینی پیش می‌آید از نشر اکاذیب اصلاحی نیز منع خواهد شد، و اتفاق نظر علما مبنی بر جواز یا استحباب دروغ در مقام اصلاح، مربوط به این موارد نیست. اما در دسته دوم عناوین ملزم همیشه و به‌طور دائم وجود دارد، یعنی به لحاظ وضعیت اجتماع و نهادهای اجتماعی و نسبتی که این نهادها با قدرت و ثروت و حقوق عامه به‌طور مستمر دارند، و نیز رابطه‌ای که بین اطلاع‌رسانی و حقوق عامه وجود دارد، همواره اصل در اطلاع‌رسانی و جوب است، مگر آنکه مخصّص ثابت شود، و ادله احکام غیرالزامی نمی‌تواند، مخصّص شمار آید.

۳-۳. نشر اکاذیب به انگیزه تأمین مصالح مسلمانان

عنوان مصلحت از سایر عناوینی که در گذشته مجوّز نشر اکاذیب شمرده شد، عام‌تر می‌باشد و بدیهی است که اگر وجود مصلحت به معنای وسیع آن مجوّز نشر کذب باشد، حجم وسیعی از اکاذیب و مجعولات در رسانه‌های خبری قابل انتشار است. همان‌طور که مرحوم امام (ره) نیز به این نکته تصریح کرده‌اند: پذیرش جواز کذب به بهانه وجود مصلحت، مردود است؛ زیرا این اعتقاد موجب آن خواهد بود که بیشتر اکاذیب و سخنان نادرست تجویز گردد (خمینی، ۱۳۷۴ش، ج ۲، ص ۱۴۰).

با این حال، روایاتی وجود دارد که می‌تواند مستند جواز بیان کذب، در صورت وجود مصلحت به شمار آید، از جمله در روایت حماد در زمره سفارش‌های پیامبر (ص) خطاب به حضرت علی (ع) می‌خوانیم: «ای علی، خداوند دروغ را در جایی که مصلحت باشد، دوست می‌دارد و راستگویی را در جایی که موجب مفسده است، دشمن می‌دارد» (عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۸، ص ۵۷۸). یا در روایتی از امام رضا (ع) می‌خوانیم: «گاه انسان به برادرش دروغ می‌گوید، به این قصد که نفع او را تأمین کند و به همین خاطر در درگاه الهی راستگو شمرده می‌شود» (همان، ص ۵۸۰). در روایتی امام باقر (ع) می‌فرماید: «دروغ می‌گوید به این قصد که نفع او را تأمین کند و به همین خاطر در درگاه الهی راستگو شمرده می‌شود». در روایتی امام باقر (ع) می‌فرماید: «دروغ همیشه گناه است، مگر آنکه به مؤمن سودی رساند» (نوری، ۱۳۷۴ش، ج ۹، ص ۹۴). این دسته از احادیث بسیار زیادند.

دقت و تأمل در مضمون این روایات از وجود نوعی تعارض خبر می‌دهد، که بین این دسته از روایات، که صرف مصلحت را مجوز نشر اخبار دروغ می‌شمارد، و دسته‌ای دیگر از روایات که موارد جواز نشر اکاذیب را منحصر در چند مورد خاص نموده و در میان آن‌ها به عنصر مصلحت به‌طور مطلق اشاره‌ای نکرده، وجود دارد. از این دسته دوم، روایت عیسی بن حسان است که می‌گوید: از امام صادق (ع) شنیدم «هر دروغی مورد سؤال خواهد بود مگر در سه مورد: یک. مردی که در جنگ ناگزیر به دروغ و فریب دشمن می‌شود. دو. فردی که درصدد اصلاح بین دو فرد یا گروه برآید و سخنان ناخوشایند آنان در حق یکدیگر را برخلاف آنچه بوده نقل کند. سه. فردی که به همسر و اهل خود به دروغ وعده‌ای می‌دهد. و روایتی که امام علی (ع) از پیامبر (ص) نقل می‌کند: «دروغ تنها در سه مورد جایز است: یک. دروغ مرد به همسر خویش؛ دو. دروغی که به قصد اصلاح بین دو متخاصم گفته می‌شود؛ سه. دروغ حاکم اسلامی به دشمن که در صحنه نبرد گفته شود؛ زیرا که جنگ، فریب است».

حصر مذکور در دسته دوم روایات با مضمون دسته نخست که هر گونه نفع و مصلحت را مجوز نشر اکاذیب می‌داند، متعارض و ترجیح و برتری از آن دسته‌ای است که بر حصر دلالت می‌کند. دلیل این ترجیح، ضعف سندی روایات دسته نخست و نیز عمل نکردن بیشتر علما به مضمون روایات مذکور است. برخی از بزرگان در تلاش برای رفع تعارض بین این دو دسته و تجویز نشر اکاذیب به‌منظور دستیابی به مصلحت، گفته‌اند: قرینه عقلی بر آن دلالت می‌کند که در روایات دسته دوم (دال بر حصر)، درواقع حصر مقصود نیست؛ زیرا به حکم عقل نشر اکاذیب به‌منظور جلوگیری از مفسده‌ای از مفسده کذب بیشتر است. به‌ویژه با توجه به روایاتی که در ذیل ضرورت و اضطرار ذکر شد و بر اساس آن، دروغ برای حفظ جان و مال جایز است. از این رو اضطرار در مدلول حصر تصرف کرد و مفاد مجموعه روایات موجود را بعد از رفع تعارض، مجاز بودن نشر اکاذیب به دستاویز موجود هر نوع مصلحت دانست (خمینی، ۱۳۷۴ش، ج ۲، صص ۱۳۹-۱۴۰). آنچه در این کلام مورد توجه قرار نگرفته، اینکه در صورت تزاحم مفسده‌ای بزرگ‌تر از مفسده کذب، این مورد مصداق، ضرورت است و روایاتی که مورد اشاره کلام این فقیه بزرگ قرار گرفت نیز همگی ناظر به صورت

ضرورت است، حال آنکه مورد بحث ما، نشر اکاذیب به بهانه وجود مصلحت و نفع می‌باشد و این نتیجه‌ای است که، از آن مقدمات به دست نمی‌آید. به تعبیر دیگر، اگر مصلحت و سود به‌گونه‌ای مورد توجه قرار گیرد که در نظر نگرفتن آن، مفسده‌ای اعظم از مفسده دروغ و نشر اکاذیب را دامن‌گیر می‌سازد که زمینه‌ساز جریان قاعده تراحم می‌باشد، قاعده تراحم و تقدیم اهم بر مهم جریان و عنوان ضرورت - که مجوز نشر کذب است - تحقق می‌پذیرد. ولی این مورد از بحث ما خارج است و نتیجه‌ای که عاید می‌شود آن است که صرف وجود مصلحت و سود شهروندان هرچند فرآیند تشخیص آن به‌درستی طی شده و حقیقتاً مصلحت محقق باشد، مجوز نشر اکاذیب در عرصه اطلاع‌رسانی نخواهد بود.

۳-۴. نشر کذب برای به گمراهی انداختن دشمن

گاهی حکومت اسلامی ناگزیر است به‌منظور فریب دشمنانی که چشم طمع به تمامیت ارضی یا استقلال و امنیت کشور اسلامی دارند، اخبار و اطلاعات نادرست و مخالف واقع را منتشر سازد تا مقامات و مراکز تصمیم‌گیر دشمن، با دستیابی به این اطلاعات ناصحیح، دچار اشتباه شوند و نتوانند به اهداف خود دست یابند. روایاتی به این مضمون وجود دارد که نشر اکاذیب به انگیزه فریب دشمن جایز است. از جمله در روایت معروف وصیت پیامبر اکرم (ص) به علی (ع) آمده: «يَا عَلِيُّ ثَلَاثٌ يَحْسُنُ فِيهِنَّ الْكُذْبُ الْمَكِيدَةُ فِي الْحَرْبِ وَ...» (ابن بابویه، ۱۹۸۲م، ج ۲، ص ۳۳۴)؛ همین متن در روایتی که امام صادق (ع) از پدرانش از پیامبر (ص) نقل فرموده، مشاهده می‌شود (همو، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۴۳). ممکن است در برداشت از این روایات، با توجه به واقعیات امروز دنیا و نوع تعامل قدرت‌های سلطه‌گر با ملت‌ها و حکومت‌های آزاد و مستقل ادعا شود که جنگ، اختصاص به عملیات نظامی ندارد بلکه صحنه کارزارهای سیاسی، فرهنگی و اقتصادی را نیز شامل می‌گردد که رویارویی و مقابله دول متخاصم در این عرصه‌ها گاه آثار شدیدتری از جنگ نظامی برجای می‌نهد و نقش موثرتری در تضعیف کیان اسلام دارد. در صورتی که این ادعا پذیرفته شود با یک تعارض صریح در عرصه اطلاع‌رسانی روبه‌رو خواهیم شد؛ زیرا از یک طرف فریب دشمن و از این رهگذر

ممانعت از ایراد ضربه بر پیکر جامعه اسلامی ضرورت دارد و از سوی دیگر، ایجاد انحراف در افکار عمومی و گمراه ساختن شهروندان جامعه اسلامی و مخاطبان رسانه‌های خبری نیز ممنوع و خلاف شرع می‌باشد و در واقع بین دو حق ملت تعارض درمی‌گیرد: ۱. حق برخورداری از امنیت و مصونیت از تعرض؛ ۲. حق اطلاع از اخبار صحیح و مطابق با واقع؛ لذا جای سؤال خواهد بود که حاکم اسلامی به‌عنوان مسئول اداره جامعه مکلف به ادای کدام حق است؟ به نظر می‌رسد این سؤال مبتنی بر تعارضی موهوم است که تصور آن نتیجه برداشت نادرست از روایات مسئله است؛ زیرا با مراجعه به روایات درمی‌یابیم که نشر اکاذیبی مجاز یا واجب می‌باشد که فقط موجب انحراف دشمن و فریب وی شود. بنابراین نشر اخبار نادرست و مخالف واقعی که علاوه بر فریب دشمن، موجبات انحراف افکار عمومی شهروندان مسلمان را نیز فراهم سازد، مشمول حکم مذکور در این روایات نیست.^{۲۱}

بعید نیست که ادعا کنیم اخبار مزبور- یعنی اخباری که فقط موجب منحرف گشتن و فریب دشمن است- اختصاص به اطلاعات و اخبار مربوط به مسائل نظامی، تعداد نیروهای مسلح، آمار ادوات و ابزارآلات جنگی، اطلاعات درباره نقشه‌های نظامی، محورهای استقرار و به‌طور کلی این سنخ از اخبار دارد. اختصاص موضوع این روایات به جنگ- که به‌حسب مفروض روایات مختص جنگ نظامی است- در کنار توجه به حرمت فریب افکار عمومی شهروندان و توجه به سیره و عملکرد پیشوایان معصوم(ع) که هیچ‌گاه در منازعات سیاسی حتی پراهمیت و تعیین‌کننده متوسل به دروغ نشدند، شواهدی است که این ادعا را تأیید می‌کند؛ برای مثال، طبق نقل مؤرخان (طبری، بی‌تا، ج ۳، ص ۲۹۶)، در داستان شورای خلافت که عمر را به‌منظور تعیین خلیفه معین کرده بودند، اظهار یک دروغ مبنی بر پذیرش عملکرد خلفای سابق از سوی علی(ع) حکومت را در دست او قرار می‌داد، اما آن حضرت حاضر به این عمل نشد و هزینه آن را نیز با سال‌ها سکوت و خانه‌نشینی پرداخت، درحالی‌که با چشم خود تصاحب خلافت و تصدی غیرذی‌حق، رواج بدعت‌ها، پایمال شدن حقوق و ... را مشاهده می‌کرد، اما چون نتیجه دروغی که گفته می‌شد، به‌ظاهر تأیید حکومت و عملکرد حکام وقت از سوی علی(ع) بود، چنین دروغی را ابراز نکردند. البته مسلم است که صداقت

با شهروندان و شفافیت خبری هزینه‌هایی در جهان سیاست دارد، اما سیاستی که در صدد اجرای احکام شرع است، خود را ملزم به اجرای وظایف الهی خویش می‌بیند و اصولاً تفاوت سیاست الهی با سیاست غیرالهی در همین جاست که سیاست رحمانی قانون «هدف توجیه‌گر وسیله است» را مبنای عملکرد خویش قرار نمی‌دهد. ابن ابی الحدید در ذیل بابی با عنوان «سیاسة علی (ع) و جریها علی سیاسة الرسول (ص)» می‌نویسد: گروهی از کسانی که فضل علی (ع) را نمی‌دانند، تصور می‌کنند که عمر از ایشان سیاستمدارتر و تواناتر بوده، هر چند علی (ع) از وی اعلم بوده است ... (این سخن درست نیست؛ زیرا) سیاستمدار امکان دستیابی به موفقیت را نداد مگر آنکه به رأی و نظر خویش و آنچه موجب پیشبرد اهداف اوست، عمل کند و هر آنچه را متضمن مصلحت کشور و استقرار امور و استحکام بنای حکومت می‌بیند، اعمال نماید، چه موافق شریعت باشد یا نباشد و اگر چنین نکند، بسیار بعید است که امرش انتظام یابد و وثوقی به نهایت کارش باشد. اما امیر مؤمنان (ع) در سیاست خود به قیود شرع پایبند بود و به تبعیت از مقررات آن و کنار نهادن هرچه مخالف شریعت است، خود را ملزم می‌دید؛ لذا سیاست‌های جنگی و مکر و حيله در تدبیر امور و از این قبیل، اگر در نظر او مخالف شرع بود، رد می‌شد.^{۲۲} صرف‌نظر از اظهار عقیده درباره سخنی که ابن ابی الحدید در باب سیاست و شرط موفقیت در این عرصه ذکر کرده، این نکته محوری مورد تأکید است که سیاست اسلامی - که اطلاع‌رسانی و گردش اخبار نیز بخشی از عملکرد و حوزه آن به شمار می‌آید - دقیقاً مقید به ضوابطی است که شرع مقرر می‌دارد و حکومت نیز در حقیقت مجری این ضوابط است.

بنا بر آنچه نشر اکاذیب از طریق رسانه‌های خبری و در سطح عمومی فقط در صورت اضطرار مجاز است.^{۲۳} از جمله مصادیق حالت اضطرار در رسانه موردی است که اختلال در نظام^{۲۴} اتفاق افتاده و ضرورت ایجاب می‌نماید تا اذهان شهروندان حکومت اسلامی را با کذب، رهبری نماییم یا اینکه صدق باعث ریخته شدن خون مسلمانان گردد، در این صورت، می‌توان به کذب برای حفظ خون مسلمین تمسک نمود. اما باید توجه داشت که این حکم از آنجا که ناظر به شرایط اضطراری و عناوین ثانویه است، اولاً در تشخیص موارد اضطرار باید تابع کارشناس خبره (فقیه

جامع‌الشرایط) بود و ثانیاً، مبدأ انتشار اخبار پس از رفع حالت اضطرار باید، به تنویر افکار شهروندان بپردازد.

۴. نگره نوین مقاله حاضر

آنچه در مقاله حاضر بررسی گردید، نشر اکاذیب و مصادیق مشابه با کذب در رسانه‌های گروهی بود. وجه امتیاز مقاله حاضر نسبت به تحقیقات پیشین، این است که اولاً، در مقاله حاضر نویسنده نگره‌ای نوین در معناشناسی کذب ارائه نموده که تا کنون اصحاب رسانه و نویسندگان حوزه رسانه در معناشناسی کذب آن را مورد التفات خود قرار نداده‌اند و تحقیقات گذشته در واقع کذب را منافات با واقع می‌دانستند و در این گزارش موجز خلاف آن اثبات گردید که ثمرهای آن در حقوق مترتب بر گزاره‌ای که به کذب یا صدق اتصاف می‌یابد و منشأ آن کاملاً با تحلیل نخست متفاوت است. در تحلیل مقاله حاضر اعتقاد گوینده و یا مخاطب ملاک قرار گرفت، هرچند که خلاف واقع نشر شود؛ در صورت اینکه اعتقاد گوینده یا مخاطب مبنی بر آن باشد، صدق عنوان کذب نمی‌شود و مسئولیت کیفری از منشأ خبر منتفی است؛ ثانیاً، مقاله حاضر در راستای معناشناسی کذب و بیان حکم نشر آن به برخی دیگر از تولیدات رسانه نیز که می‌تواند، ظرف کذب قرار گیرد، اشاره نموده و آن‌ها را بازکاوی دقیق فقهی نموده است. در این موارد نیز نگره مقاله حاضر نسبت به آثار قبل که در واقع تحلیل‌ها را ناظر به روابط شخصی افراد انجام داده‌اند و اگرچه در نگارش‌های قبل مبالغه و بزرگ‌نمایی مصداق مغالطه شمار شده است، در مقاله حاضر نگارندگان معتقدند مبالغه و بزرگ‌نمایی مصداق نشر کذب نیست و فقط در یک فرض باید آن را در شمار اکاذیب ممنوع به حساب آورد. مسئله دیگری که بر خلاف دیدگاه‌های قبل -چنان‌که در متن مقاله نقد آن‌ها گذشت- نشر اخبار مشکوک در اعتقاد خبرگزار است که نویسندگان مقاله حاضر معتقد به نظریه‌ای تفصیلی در نشر اخبار مشکوک گردید که مختص نگارش حاضر است؛ ثالثاً، آنچه به‌عنوان مصادیق مستثنا در ممنوعیت بیان اکاذیب در این مجال انتخاب گردیده، برخلاف نگره‌های گذشته که منحصر به مستثنای حوزه فردی و شخصی در زبان فقهاست، نگارندگان حاضر در حوزه رسانه، در پی اثبات

دیدگاهی نوین در بیان مستثنیات ممنوعیت و انحصار آن در ضرورت می‌باشند و مصداق‌یابی آن نیز چنان‌که در متن اشاره رفت، بر خلاف نگره‌های فقیهان بزرگوار در تحلیل کذب بین رفتار فردی و شخصی افراد است و منحصر به عناوین ثانویه گردیده است.

نتیجه‌گیری

اطلاع‌رسانی مبتنی بر کذب، حرام و عنوانی مجرمانه است و آثار تکلیفی و وضعی بر آن مترتب است و اگرچه در مناسبات شخصی، در پاره‌ای از موارد کذب، در نگاه فقیهان روا شمرده شده است، لکن در رسانه نظر به آثار و پیامدهای به مراتب ناگوار آن و نبود دلایل کافی فقهی، فقط در صورت وجود اضطرار و با رعایت موازین حاکم بر آن، مجاز خواهد بود و مصادیق دیگری که در مناسبات فردی به جواز آن حکم شده است، جایز نیست. از سویی انتشار مطالب غیرواقعی منحصر در قالب خبر نیست، و شامل هرگونه ابزاری که به تفهیم امر خلاف حقیقت بینجامد، همانند تحلیل، مونتاژهای تلویزیونی و تمامی تولیدات رسانه می‌شود و بر این اساس همه این موارد ظرف نشر اکاذیب واقع می‌گردند. کلام منتشرشده، گاهی در ظرف مبالغه و بزرگ‌نمایی است که در این صورت، کلام دارای دو معنی است: ۱. معنایی که بدواً به ذهن شنونده می‌رسد؛ ۲. معنایی که به واسطه قرائن برداشت می‌گردد. حال گرچه معنای اول مخالف با واقع باشد، اما همین‌که معنای دوم با واقعیت مطابقت داشته و توسط گوینده قصد گردیده باشد، عنوان کذب بر آن منطبق نخواهد بود. لذا مبالغه و بزرگ‌نمایی رسانه‌ها نشر اکاذیب به حساب نمی‌آید، مگر در فرضی که مبالغه متضمن افزودن چیزی بر اصل واقع باشد و موجب مشتبه گشتن امر بر مخاطب یا به اشتباه افتادن و گمراه شدن او شود. مسئله مهم دیگر انتشار اخبار مشکوکی است که صدق یا کذب آن محرز نیست: قبح انتشار این اخبار در جایی است که منشأ خبر قرینه‌ای بر محرز نبودن مضمون خبر ذکر ننماید، و به‌گونه‌ای خبر را منتشر سازد که قطعی بودن آن به مخاطب القا شود. اما اگر منشأ خبر قرینه و شاهده‌ی به کار گیرد که بر مشکوک بودن خبر در نظر وی دلالت نماید. در این صورت کار ناپسندی صورت نگرفته و این عمل نیز مصداق نشر اکاذیب

نخواهد بود، مگر آنکه عناوین دیگر بر عمل منطبق شود؛ مثلاً اخلال در نظم عمومی یا تعرض به آبرو و حیثیت و حرمت افراد که در این موارد عنوان قبح بر آن صادق خواهد بود.

یادداشت‌ها

۱. آثار وضعی مراد امکان صدق عنوان جرم و روایی مجازات و به تبع ضمان ناشی از به اشتباه و خطا انداختن دیگران است.
۲. خبر به معنای اعلام واقع شدن یا نشدن اتفاق است (برای تعاریف مختلف خبر که خلاصه آن این تعریف است. رک. شن مک براید، یک جهان چندین صدا، ترجمه ایرج پاد، ص ۱۵۷). در منابع روزنامه‌نگاری ایران، گزاره‌های متنوعی برای معناشناسی خبر عرضه شده؛ از جمله این تعاریف عبارت‌اند از: خبر شامل هر عمل و اندیشه واقعی است که برای عدّه کثیری از خوانندگان جالب توجه باشد. خبر، هر موضوع جاری روز است که به علت جالب بودن و مورد توجه قرار گرفتن از طرف مطبوعات، در مطبوعات چاپ می‌شود. خبر، نقل واقعی و عینی حوادث جاری و مهم است که در روزنامه چاپ می‌شود و مورد توجه خوانندگان قرار می‌گیرد. خبر، گزارش مناسب، خلاصه و دقیق یک رویداد است، نه خود رویداد. خبر، نقل ساده و خالص وقایع جاری است که مورد توجه عامه قرار گیرد (رک. معتمدنژاد و منصفی، ص ۹۳). باید گفت در میان آثار مربوطه، تعریف واحدی از خبر وجود ندارد (رک. مولانا، صص ۳۷ و ۳۹). در واقع تعاریفی که از خبر شده، غالباً از تمایز میان خبر و خبر گزارش شده، عاجز است. به نظر می‌رسد که گرایش عمومی به تعریف خبر به‌مثابه یک محصول نهایی و به‌عمل آمده استوار است و از همین زاویه است که این کلیشه قدیمی شکل می‌گیرد که خبر گزارش یک رویداد است، نه خود رویداد (عباسی، ص ۸۳). شاید بتوان این‌گونه بیان داشت که خبر، گزارش و بیان برخی از رویدادهای خبری است که دارای عناصر و ارزش‌های خبری بوده و در فرایند تبدیل رویداد به خبر ممکن است، تحت تأثیر عوامل درون‌رسانه‌ای و برون‌رسانه‌ای از میزان عینیت آن کاسته شود (محسنیان راد، ۱۳). خبر به معنایی که در زبان ارتباطات به کار می‌رود، با خبر در نظر فقیهان رابطه عموم و خصوص مطلق دارد؛ چراکه خبر در نگاه فقها قابلیت صدق و کذب را دارد اما در نگاه روزنامه‌نگاری و ارتباطات خبر اعم از این عنوان است و آنچه نیز در مقاله حاضر مدنظر است، چنان‌که در متن مقاله نیز بدان اشاره شد، معنای عام آن است.

۳. نظام از متکلمان بر این عقیده است.
۴. در واقع این آیه شریفه مبین این مطلب است که اگر مخبر خبری را ارائه نماید که منطبق با واقع و نفس الامر است، اما مخبر با وجود عدم اعتقاد به آن به دروغ آن را تأیید و حکایت می‌نماید، باز هم مصداق کذب به شمار می‌رود، همان‌طور که رسالت نبی (ص) در این آیه، نفس الامر و واقع تلقی شده است، لکن گوینده بدون اعتقاد به آن اخبار از آن می‌دهد و از آن جهت که خبر منطبق با اعتقاد مخبر نیست، در واقع خداوند آن‌ها را تکذیب نموده است و این شاهد نگرش ما به معنای کذب است و لذا مفاد آیه این است که اگرچه شهادت شما مبنی بر رسالت انبیاء عین واقع است اما به جهت عدم تطابق با اعتقاد واقعی شما منافقان بر آن عنوان کذب صادق است.
۵. نمونه نقض دیدگاه اول در معنای کذب اینکه مثلاً اگر مجتهدی در فتوای خود به خطا رود و دیدگاه او مطابق واقع نباشد، عرف و اهل لغت نمی‌گویند که او دروغ گفته است. همین مطلب در تمام علوم دیگر که دانشمندان با اعتقاد به واقع مطلبی را بیان می‌کنند نیز اتفاق می‌افتد، اما کسی بر آن عنوان کاذب اطلاق نمی‌نماید، گرچه مطابق با واقع نیست.
۶. «... إِنَّ تَسْتَغْفِرُ لَهُمْ سَبْعِينَ مَرَّةً فَلَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ...» (توبه: ۸۰).
۷. «وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا».
۸. «برخی از مردمان گفتار و سخنان باطل را تهیه می‌کنند تا خلق را به جهالت از راه خدا گمراه سازند و حق را به تمسخر و استهزاء گیرند. اینان عذاب دردناکی را پیش رو خواهند داشت».
۹. این جمله را پیامبر (ص) در پاسخ فردی فرمودند که درباره شهادت سؤال نمود. ایشان فرمودند: آیا خورشید را می‌بینی؟ مرد پاسخ داد بله، حضرت فرمودند: به مانند آن شهادت بده وگرنه شهادت نده.
۱۰. باید به این نکته اشاره نمایم که شاید اشکال گردد که نمی‌توان اخبار مشکوک بدون تأثیر فرض نمود، اما باید دقت نمود که بسیاری از اخبار اگرچه مشکوک هستند، اما بی‌اثر هستند و یا نوعی از اخبارند که مخبر قرائنی برای آن‌ها دال بر عدم احراز صدق یا کذب ارائه نموده، لذا تصور خبر مشکوک بی‌اثر محال نیست و شاهد آن بحث کتب ضلال در فقه است، در این مسئله مرحوم شیخ انصاری می‌نویسد: کتب ضلالی حفظشان حرام است که بر آن‌ها ترتب ضلالت اتفاق بیفتد و آن دسته از کتب ضلال که بی‌اثر اضلال هستند، حرام

- نمی‌باشند (انصاری، همان، ص ۳۷۵) و لذا به طریق اولی در این مسئله نیز فرض خبر مشکوک بی‌اثر انحرافی امکان دارد.
۱۱. به‌خصوص جایی که اطراف شبهه زیاد باشد؛ زیرا مستلزم عسر و حرج در زندگی خواهد بود.
۱۲. «إِنَّ مِنْ حَقِيقَةِ الْإِيمَانِ أَنْ لَا يُجُوزَ مُنْطِقُكَ عَلْمُكَ» (برقی، المحاسن، ج ۱، ص ۲۰۵؛ عاملی، وسائل الشیعه، ج ۲۷، ص ۲۹).
۱۳. اگر اشکال شود که این قبح سریان به تمام موارد می‌یابد، همانند وجود غذای مشکوک میان چند غذای غیرمسموم. در پاسخ می‌گوییم اگر شبهه غیرمحصوره باشد، به اجماع مجتهدان اصولی و اخباری در این موارد اصل برائت خواهد بود، ولی اگر شبهه محصوره باشد، تفصیلی که در متن ارائه می‌دهیم، مانع صدق عنوان قبح خواهد بود؛ چراکه وجود قرائن از طرف مخبر حاکی از عدم اطمینان به صدق یا کذب کلام بوده و این علم اجمالی را به‌نوعی علم تفصیلی تبدیل می‌نماید و لذا عنوان قبح صادق نیست؛ از سوی دیگر، عموم آیه شریفه «وَعِبَادِي الَّذِينَ يُسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ»، حاکی از توجه خطاب به مخاطب در تشخیص و عمل دارد.
۱۴. ترجیح اهم نسبت بر مهم در متون فقهی بسیار زیاد استفاده شده و این مسئله به‌عنوان قاعده‌ای مسلم و پذیرفته در بین فقهاست که برای نمونه، می‌توان رک. یزدی، محمد، فقه القرآن، ج ۱، ص ۱۶۶؛ مرعشی نجفی، شهاب‌الدین، القصاص علی ضوء القرآن والسنة، ج ۳، ص ۷۱؛ سیوری حلی، مقداد بن عبدالله، کنز العرفان فی فقه القرآن، ج ۱، ص ۱۶۹؛ عاملی، محمد بن مکی، القواعد و الفوائد، ج ۱، ص ۸۹؛ همان، القواعد و الفوائد، ج ۱، ص ۳۵؛ همان، غایة المراد فی شرح نکت الإرشاد، ج ۱، ص ۲۰.
۱۵. باید توجه داشت که متولی تشخیص تحقق یا عدم تحقق عنوان ضرورت و اضطرار، در احکام فردی، شخص مکلف است، اما در احکام عمومی و مربوط به جامعه، تنفیذ و تأیید تحقق موضوع از سوی ولی امر ضرورت دارد.
۱۶. باید توجه داشت که اضطرار حالتی ثانویه و موقت است و پس از رفع این حالت، رسانه‌ها موظف‌اند به تنویر اذهان عمومی بپردازند.
۱۷. حفظ نظام که در هر شرایطی واجب است، مقدمات آن نیز به حکم عقل واجب خواهد بود.

۱۸. منظور از احکام غیرالزامی، احکامی است که به حد وجوب نرسیده است؛ یعنی فعل آنها و یا ترک آنها مباح و مجاز است.

۱۹. منظور از احکام الزامی، احکامی است که انجام یا ترک آن واجب قلمداد می‌شود که اگر انجام آن واجب باشد، به آن واجب و اگر ترک آن واجب باشد، به آن حرام گویند.

۲۰. جواز دروغ به همسر در این روایت و روایات دیگری که وارد شده است، به قرینه موارد دیگری که در روایت از موارد جواز شمرده شده است، حمل بر موردی می‌گردد که امر دائرمدار مصلحت مهمی باشد که اهمیت آن از بیان صدق بیشتر باشد، مؤید این تفسیر اینکه روایت بر فرض عدم قبول قرینه سیاق آن، در این مورد باید بر قدر متیقن که همان وجود مصلحت بسیار مهم است، حمل گردد؛ مثلاً حفظ بنیاد خانواده وابسته به بیان کذب باشد، قرینه دیگر اینکه در برخی از روایات دروغ گفتن زن به مرد نیز آمده (رک. سروی مازندرانی، ۱۳۸۲ق، ج ۹، ص ۳۸۴) که مؤید تفسیر حاضر در روایی کذب به همسر خواهد بود.

۲۱. اینکه علی(ع) در نامه ۵۰ نهج البلاغه می‌فرماید: «... أَلَا وَإِنَّ لَكُمْ عِنْدِي أَلَا أُحْتَجَزَ دُونَكُمْ سِرّاً إِلَّا فِي حَرْبٍ...»، حاکی از صرف عدم بیان اسرار جنگی به شهروندان حکومت اسلامی است و به معنای به انحراف بردن اذهان آنها در این موارد نیست.

۲۲. رک. المعتزلی، ۲۰۰۷م، ج ۱۰، ص ۲۱۲.

۲۳. باید توجه نمود که در مبحث نشر اکاذیب، مسئولیت حقوقی مبدأ خبر به عنوان امری پذیرفته شده و مطمع نظر فقها قرار گرفته است. این مسئولیت حقوقی، هم در عرصه حقوق مدنی مطرح است و ضمانت مالی مبدأ خبر را در پی دارد و هم در عرصه حقوق کیفری، مجازات او را به دنبال دارد. در عرصه حقوق کیفری مشخصاً این مسئولیت در جایی ثابت است که مبدأ خبر به مدد اطلاع‌رسانی کذب و نادرست خود، زمینه مجازات فرد بی‌گناهی را ایجاد نماید؛ در اینجا به مجازات مبدأ خبر حکم می‌شود. و این مجازات تابع مجازاتی است که بر اثر اطلاع‌رسانی نادرست بر فرد بی‌گناه وارد گشته و در مواردی که به مرگ او بینجامد، حکم اعدام مبدأ خبر صادر می‌شود. حتی شارع اسلام به دلیل وضع مقررات و تشریفات خاص برای اطلاع‌رسانی در پاره‌ای موارد، برخی از اخبار راست را تعبداً «کذب» محسوب و برای آن مجازات خاصی که اصطلاحاً «حد قذف» نامیده می‌شود، مقرر نموده است. اما در عرصه حقوق مدنی، مسئولیت حقوقی مبدأ خبر در صورت نشر اکاذیب تحت عنوان قاعده غرور مورد بحث فقها قرار گرفته است و بر اساس این قاعده، اگر فرد یا

نهادی با نشر خبر دروغ، دیگری را به کاری وادارد که بر اثر آن متضرر شود، موظف به جبران خسارت وارد شده خواهد بود. بنابراین در شهادت که نوعی اطلاع‌رسانی محسوب می‌شود نیز اگر نتیجه گواهی، حکمی متضمن ضرر مالی بر شخصی باشد، گواهان از همین باب موظف به جبران خسارت‌اند.

۲۴. حفظ نظام را در هر شرایطی واجب است، مقدمات آن نیز به حکم عقل واجب خواهد بود.

کتابنامه

- ابن بابویه، محمد بن علی (۱۴۱۰ق)، *الخصال*، بیروت: مؤسسه الاعلمی.
همو (۱۹۸۶م)، *من لایحضره الفقیه*، بیروت: مؤسسه الاعلمی.
ابن سینا، حسین بن عبدالله (۱۳۷۹ش)، *منطق الاشارات*، تهران: مطبعه الحیدری.
ابن سینا، عبدالله بن حسین (۱۹۸۲م)، *منطق المشرقین*، بیروت: دارالحدیثه.
انصاری، مرتضی (۱۳۸۶ش)، *المکاسب*، قم: مجمع الفکر الاسلامی.
ایروانی، علی (۱۳۸۴ش)، *حاشیه المکاسب*، تهران: انتشارات رشدیة.
براید، شن مک (۱۳۵۷ش)، *یک جهان چندین صلا*، ترجمه ایرج پاد، تهران: سروش.
برقی، احمد بن محمد (۱۳۷۱ق)، *المحاسن*، قم: دار الکتب الاسلامیه.
تفتازانی، سعدالدین مسعود بن عمر (۱۳۷۴ق)، *المطول*، تهران: مکتبه العلمیه الاسلامیه.
تفتازانی، سعد الدین (۱۳۶۴ش)، *تهذیب المنطق*، تهران: علمیه اسلامیه.
حلی، جعفر بن حسن (۱۴۰۳ق)، *معارض الاصول*، قم: مؤسسه آل البیت.
حلی، حسن بن یوسف (۱۳۷۳ش)، *جوهر النضید*، تهران: حکمت.
خویی، ابوالقاسم (۱۳۷۷ش)، *مصباح الفقاهه*، قم: نشر داورى.
خمینی، روح‌الله (۱۳۷۴)، *المکاسب المحرمه*، قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام(ره).
رازی، قطب‌الدین محمد بن محمد (بی‌تا)، *شرح مطالع*، قم: انتشارات کتبی نجفی.
سروی مازندرانی، محمد صالح بن احمد بن شمس (۱۳۸۲ق)، *شرح الکافی*، تهران: المکتبه الإسلامیه.

- سیوری حلی، مقداد بن عبدالله (۱۴۰۴ق)، *التنقیح الرائع لمختصر الشرائع*، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
- همو (۱۴۲۵ق)، *کنز العرفان فی فقه القرآن*، قم: انتشارات مرتضوی.
- شیرازی، محمد بن ابراهیم (۱۳۵۹ش)، رساله «تصوّر و تصدیق»، تهران: اسلامیه.
- طبرسی، فضل بن حسن (بی تا)، *مجمع البیان*، تهران: فراهانی.
- طبری، محمد بن جریر (۱۳۸۴ش)، *تاریخ الرسل و الملوک*، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- الطوسی، محمد بن محمد (۱۳۶۱ش)، *اساس الاقتباس*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق)، *وسائل الشیعه فی تحصیل احکام الشریعه*، قم: مؤسسه آل البيت.
- عاملی، محمد بن مکی (۱۴۱۰ق)، *القواعد و الفوائد*، قم: کتابفروشی مفید.
- همو (۱۴۱۴ق)، *غایة المراد فی شرح نکت الارشاد*، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه.
- عباسی، حجت الله (۱۳۸۶)، *اصول کاربرد خبرنگاری و خبررسانی*، تهران: سروش.
- قمی، ابوالقاسم (۱۴۱۲ق)، *القوانین المحکمه*، قم: انتشارات احیاء الکتب الاسلامیه.
- الکلینی، محمد بن یعقوب (بی تا)، *الکافی*، تهران: اهل بیت.
- محسنیان راد، مهدی (۱۳۸۸)، *جستارهایی در رسانه*، تهران: دانشگاه ادیان و مذاهب.
- مرعشی نجفی، شهاب الدین (۱۴۱۵ق)، *القصاص علی ضوء القرآن و السنه*، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
- معمد نژاد، کاظم و منصفی، ابوالقاسم (۱۳۷۲)، *روزنامه نگاری*، تهران: نشر سپهر.
- المعتزلی، ابن ابی الحدید (۲۰۰۷م)، *شرح نهج البلاغه*، بیروت: دار الکتب العربی.
- موسوی خمینی، روح الله (۱۳۷۴)، *المکاسب المحرمه*، قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام (ره).
- نوری، حسین بن محمد تقی (۱۳۷۴)، *مستدرک الوسائل*، قم: مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث.
- مولانا، حمید (۱۳۸۲)، *جریان بین المللی اطلاعات*، تهران: سروش.
- یزدی، محمد (۱۴۱۵ق)، *فقه القرآن*، قم: مؤسسه اسماعیلیان.